

## An autopsy of the effects of Azerbaijan's security challenges on economic relations with the Islamic Republic of Iran

**Morteza Hosseinzadeh Moghadam** PhD Student in Iranian Studies, Department of Iranian Studies, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: M.mortaza@kiaau.ac.ir

**Fakhroeddin Soltani** Corresponding Author, Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: F.soltani@kiaau.ac.ir

**Rahim Khasto** Assistant Professor of Iranian Studies, Department of Iranian Studies, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: r.kasto1345@kiaau.ac.ir

**Mir Ebrahim Seddigh** Assistant Professor of Iranian Studies, Department of Iranian Studies, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: Mir.saddigh@kiaau.ac.ir

### Article Info

**Article Type:**  
Reserch Article

**Keywords:**  
Economic Security,  
Globalization,  
Azerbaijan,  
Investment

### ABSTRACT

Economic security refers to the ability of a country to provide for the basic needs and well-being of its citizens. The central question and objective of this research is what impact has Azerbaijan's security approach had on Iran's economic security, especially in the years 2018 to 2023. The method used in this research is descriptive-analytical. Given Iran's internal crises, increasing international pressure and isolation, and the changing geopolitical landscape in the South Caucasus, it has added further complexity to the tense relations between the Republic of Azerbaijan and Iran. Although there has been a partial de-escalation in Baku-Tehran relations recently, a peaceful intra-regional partnership based on mutual trust has not yet been achieved. Thus, factors such as economic and trade partnerships can be game-changing factors for re-establishing regional dialogue and reviving pragmatic partnership. Considering the elements affecting the security policy of Azerbaijan, it can be said that the security policies of the Republic of Azerbaijan affect Iran's economic security at various micro and macro levels. In this regard, we can mention issues such as the reduction of economic relations, the securitization of the region and the reduction of investment, the impact on Iran's economic relations with other countries in the region such as Turkey, and the lack of development of border areas.

**Cite this Article:** Hosseinzadeh Moghadam, M. , Soltani, F. , Khastu, R. and Seddigh, M. E. (2025). Dissection of the effects of Azerbaijan's security challenges on economic relations with the Islamic Republic of Iran. *International Relations Researches*, 14(4), 233-254. doi: 10.22034/irr.2024.457271.2544



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2024.457271.2544



## کالبد شکافی تاثیرات چالش‌های امنیتی کشور آذربایجان

### بر روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران

مرتضی حسین زاده مقدم دانشجوی دکتری مسائل ایران، گروه مسائل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: M.mortaza@kiaou.ac.ir

فخرالدین سلطانی نویسنده مسئول، استادیار روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: F.soltani@kiaou.ac.ir

رحیم خستو استادیار مسائل ایران، گروه مسائل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: r.kasto1345@kiaou.ac.ir

میر ابراهیم صدیق استادیار مسائل ایران، گروه مسائل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: Mir.saddigh@kiaou.ac.ir

درباره مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	امنیت اقتصادی به توانایی یک کشور برای تامین نیازهای اساسی و رفاه شهروندان اشاره دارد. هدف محوری این پژوهش بررسی آثار چالش‌های امنیتی باکو بر روابط اقتصادی آن با ایران است. روش استفاده شده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به بحران‌های داخلی ایران، افزایش فشار بین المللی و انزواء و تغییر چشم انداز ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی، پیچیدگی بیشتری به روابط پر تنش بین جمهوری آذربایجان و ایران بخشیده است. اگرچه اخیراً تنش زدایی جزئی در روابط باکو-تهران رخ داده است، اما هنوز یک مشارکت آرام درون منطقه ای مبتنی بر اعتماد متقابل حاصل نشده است. به این ترتیب، عواملی مانند مشارکت‌های اقتصادی و تجاری می‌توانند عوامل تغییر دهنده بازی برای برقراری مجدد گفتگوهای منطقه ای و احیای مشارکت عمل گرایانه باشند. با توجه به عناصر تاثیرگذار بر سیاست امنیتی کشور آذربایجان می‌توان گفت که سیاست‌های امنیتی جمهوری آذربایجان در سطوح مختلف خرد و کلان بر امنیت اقتصادی ایران تاثیرگذار است. در این راستا می‌توان به موضوعاتی همچون کاهش روابط اقتصادی، امنیتی شدن منطقه و کاهش سرمایه گذاری، تاثیر بر روابط اقتصادی ایران با سایر کشورهای منطقه همچون ترکیه، فقدان توسعه مناطق مرزی اشاره کرد.
<b>کلیدواژه‌ها:</b> امنیت اقتصادی، جهانی شدن، آذربایجان، سرمایه گذاری	
<b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	

**استناد به این مقاله:** حسین زاده مقدم، مرتضی، سلطانی، فخرالدین، خستو، رحیم و صدیق، میرابراهیم. (۱۴۰۳). کالبد شکافی تاثیرات

چالش‌های امنیتی کشور آذربایجان بر روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۴(۴)، ۲۳۳-۲۵۴. doi:

10.22034/irr.2024.457271.2544

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل



با توجه به در حال گذار بودن جهان و تغییرات دائمی در محیط بین المللی در تمام زمینه های سیاسی امنیتی و اقتصادی و پویایی تحولات و رویدادهای جهانی و همچنین برخی متغیرهای دیگر مانند اقدامات خصمانه دشمن از جمله تحریمها که ممکن است در اجرای برنامه تأثیرگذار باشد، سعی شده است تا سیاست ها در چارچوب برنامه های اجرایی کوتاه مدت (بین ۱ تا ۲ سال) به منظور نیل به راهبردهای میان مدت بنحوی تدوین گردید که قابل انطباق سریع با شرایط جدید باشد. برنامه فوق به نحوی تهیه گردیده است که از جهت میزان موفقیت و یا عدم موفقیت و دلایل و موانع عدم موفقیت احتمالی قابل محاسبه و ارزیابی دوره های بوده و در صورت لزوم قابلیت بازنگری و تغییر در اهداف و اولویتها را دارا باشد. از دیگر ویژگیهای این برنامه میان مدت، فعال و معطوف به آینده، قابل حصول و دسترسی بودن اهداف، داشتن قابلیت ارزیابی و دربرگیرنده نگاه به شرایط حال و پیشبینی آینده با در نظر گرفتن فرصتها و تهدیدات است. با توجه به پیشبینی احتمال فشارهای تحریمی و تهدیدی (احیاناً نظامی از نوع محدود یا گسترده) در مدت موردنظر برنامه، در صورت لزوم براساس آندسته از اهداف برنامه که در جلوگیری و تقابل با این گونه فشارها تأثیرگذاری بیشتری دارد، بعنوان اولویتهای اصلی مشخص گردیده است. با عنایت به متغیر بودن محیط بین المللی و وجود دهها متغیر دخیل در نظامهای ملی - منطقه ای و بین المللی که رفتار کشورها را شکل داده و بر آن تأثیر میگذارند امکان تدوین راهبردهای ثابت و همیشگی وجود ندارد اما با این حال با توجه به آن که در مرکز و هسته هر راهبردی در عرصه سیاست خارجی به خصوص در چهارچوب نگرش رئالیستی و ساختارگرایی حاکم بر محیط بین المللی گسترش نفوذ، کاهش آسیب پذیری، توان ائتلاف سازی و پیشینه سازی قدرت یک هدف ثابت به شمار می رود. رویکرد سیاست خارجی هر کشوری بر اساس عناصر مختلفی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شکل می گیرد که البته هدف همه این عناصر تحقق منافع ملی است. به همین دلیل کشورها در تدوین و عملیاتی کردن سیاست خارجی خود بر اساس واقعیت ها عمل می کنند چرا که منافع ملی با توجه به ظرفیت ها و توانایی ها هر کشوری تحقق می یابد. بالطبع بدیهی است که عامل سرزمین و فرهنگ در ابعاد مختلف از جمله زبان می تواند در پیشبرد سیاست خارجی تأثیرگذار بوده باشد. هر تحولی در سطح جهانی و منطقه ای با انگیزه های مشخصی از سوی بازیگران داخلی، منطقه ای و جهانی روی می دهد. بحران قره باغ در سال ۲۰۲۰ نیز با توجه به اهداف و منافع برخی بازیگران منطقه ای و جهانی شکل گرفت. جمهوری آذربایجان در چارچوب اختلافاتی که با ارمنستان، به ویژه در مسئله قره





باغ دارند، به روابط با اسرائیل می‌اندیشند و در این رابطه، عمدتاً به دنبال دستیابی به ادوات و تکنولوژی پیشرفته نظامی از اسرائیل و کسب حمایت‌های صهیونیستی در آمریکا برای مقابله لابی ارمنی هستند در مقابل، اسرائیل نیز در قالب دکترین پیرامونی به روابط خود با جمهوری آذربایجان می‌نگرد که به نظر می‌رسد بخش مهمی از هدف آنی مقابله با جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و حتی اقتصادی است. از دید باکو، غربی‌ها بهترین گزینه برای رسیدن باکو به اهداف اقتصادی و امنیتی خود هستند، در این میان گسترش روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل به عنوان ابزاری برای کسب حمایت لابی‌های صهیونیستی در آمریکا، گسترش روابط با واشنگتن و تامین نیازهای تسلیحاتی و اقتصادی باکو تعریف شده است. اسرائیلی‌ها هم برای کسب و گسترش نفوذشان در منطقه که بیشتر جنبه امنیتی - اطلاعاتی دارد در صدد گسترش روابط با جمهوری آذربایجان هستند. همچنین اسرائیل از هر فرصتی برای حضور در مرزهای ایران و رصد تحولات ایران استفاده می‌کند. برتری نظامی آذربایجان و شکست ارمنستان در جنگ سال ۲۰۲۰ و همچنین تسلیحات خریداری شده از اسرائیل نقش برجسته‌ای ایفا کردند. با توجه به اهمیت این پیروزی و بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، اسرائیل جایگاه خوبی در افکار عمومی آذربایجانی‌ها پیدا کرده است. این امر علاوه بر خطرات امنیتی برای ایران، در عرصه دیپلماسی عمومی نیز ضرر محسوب می‌شود. توسعه روابط دیپلماتیک با اسرائیل در دوره تشدید روابط ایران، آمریکا و اسرائیل، ایران را علیه آذربایجان تحریک خواهد کرد. این یک تهدید بزرگ برای امنیت ایران است. توسعه روابط دیپلماتیک کامل آذربایجان با اسرائیل می‌تواند برای امنیت ایران در تمامی ابعاد سرزمینی، قومیتی، اقتصادی و انرژی چالش‌برانگیز باشد. سوال و هدف محوری این پژوهش بررسی تأثیرات نفوذ اسرائیل در کشور آذربایجان بر امنیت ملی ایران از ابعاد مختلف قومیتی (پان‌ترکیسم)، بحران هویتی، مذهبی و سرزمینی است.

## ۱. ادبیات تحقیق

روابط ایران و جمهوری آذربایجان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به یکی از محورهای مهم در مطالعات منطقه‌ای و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. بررسی تعاملات این دو کشور، تنها به حوزه سیاست خارجی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اقتصادی، امنیتی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. در این راستا، پژوهش‌های گوناگونی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تبیین ماهیت، ظرفیت‌ها و چالش‌های این روابط پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران» اثر بهرام امیراحمدیان (۱۳۹۵) اشاره کرد که در تحلیلی اجمالی، ضمن معرفی جغرافیای سیاسی



جمهوری آذربایجان، به بازخوانی زمینه‌های تاریخی پیوند دو کشور پرداخته است. امیراحمدیان تلاش کرده با مروری بر نگاه جامعه آذربایجان به ایران، مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی تأثیرگذار بر سیاست خارجی دو طرف را برجسته سازد. در ادامه این مسیر، سعید خاوری‌نژاد در کتاب خود با عنوان «ایران و جمهوری آذربایجان؛ واگرایی در بستر تعارض منافع» (۱۳۹۹) کوشیده است با تمرکز بر اشتراکات و تعارضات در منافع ملی، چارچوبی تحلیلی برای تبیین واگرایی‌های موجود در روابط دوجانبه ارائه دهد. او به‌ویژه به سیاست‌گذاری‌های متعارض دو کشور در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی توجه داشته و فرصت‌های موجود برای همکاری را نیز مورد بررسی قرار داده است.

در سطحی فراتر از روابط دوجانبه، آثار متعددی به بررسی جایگاه جمهوری آذربایجان در معادلات سه‌جانبه و منطقه‌ای پرداخته‌اند. کتاب مورینسون با عنوان «توافق ترکیه با اسرائیل و آذربایجان» (۲۰۲۰) یکی از این نمونه‌هاست که ضمن تحلیل فراز و فرود روابط ترکیه و اسرائیل، به بررسی جایگاه آذربایجان در این مناسبات پرداخته و آن را به‌عنوان حلقه‌ای راهبردی در پیوند منطقه‌ای سه‌جانبه معرفی می‌کند. در همین زمینه، اثر لیندا لیندراستون با عنوان «اسرائیل و آذربایجان؛ محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها (2021)» نشان می‌دهد که روابط نزدیک دیپلماتیک این دو کشور از زمان استقلال آذربایجان در سال ۱۹۹۱، به‌ویژه در سایه تهدیدات مشترک از سوی ایران، گسترش یافته و به الگویی از «روابط ویژه» در دیپلماسی اسرائیل تبدیل شده است.

همچنین روسیف حسینوف در مقاله‌ای منتشرشده در نشریه *Turkeyscope* (2016) با عنوان «سه‌گانه آذربایجان-اسرائیل-ترکیه و خاورمیانه بزرگ» به بررسی همکاری‌های امنیتی و اقتصادی موجود و بالقوه میان آذربایجان و اسرائیل پرداخته و جایگاه ترکیه را به‌عنوان شریک راهبردی در این معادله تحلیل کرده است. شمخال ابیلو نیز در مقاله‌ای با عنوان «روابط آذربایجان و اسرائیل: یک مشارکت غیردیپلماتیک، اما راهبردی» (۲۰۲۰) با تمرکز بر روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو کشور، نقش جوامع یهودی مقیم آذربایجان را در تقویت این پیوندها بررسی کرده و ریشه‌های تاریخی این روابط را به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی تحلیل کرده است. مجموع این آثار، تصویری از تحولات روابط ایران و جمهوری آذربایجان و نیز جایگاه این کشور در نظم امنیتی نوپدید منطقه‌ای ارائه می‌دهند، اما هنوز نیاز به پژوهش‌هایی عمیق‌تر و مبتنی بر داده‌های میدانی برای درک دقیق‌تر از ابعاد پنهان یا کمتر بررسی‌شده این روابط احساس می‌شود.



## ۲. چارچوب تئوریک: مجموعه امنیتی منطقه ای

مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای نظریه‌ای است که در تجزیه و تحلیل مسائل امنیت بین‌الملل، سطح تحلیل منطقه‌ای را به عنوان چارچوب خود برمی‌گزیند و بر آن اتکا دارد. این نظریه روش‌شناسانه بر این فرض مبتنی است که پایان جنگ سرد، جهان را به سمت برهوت ناامنی سوق داد. در این نظریه، پرتاب‌شدگی یک‌باره‌ی جهان به سوی ناامنی، ریشه در مفروضه‌ها و تجویزات ویران‌گر مکاتب رئالیستی و جهان‌گرا دارد. به این معنا که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌المللی به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. به زعم بوزان و ویور، از طریق فهم عملکرد واحدهای مجزا نمی‌توان امنیت آن‌ها را درک کرد و باید از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای درکی وسیع‌تر از امنیت یافت (Buzan & Wæver, 2009, pp. 53-54)، چرا که مسائل امنیتی کشورها به قدری در هم تنیده است که نمی‌توان آن‌ها را جداگانه مورد تحلیل قرار داد. (Buzan & Wæver, 2009, pp. 54-55) از نظر این دو، منظومه‌ی قدرت تابعی از مناطق محسوب می‌شود. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است (یونسیان، ۱۳۸۴، صص. ۵۷-۵۸)

تأکید بر سطح منطقه‌ای به نویدها و پویای امنیت بعد از جنگ سرد در نظام بین‌الملل برمی‌گردد. بوزان معتقد است که تحلیل‌های سطح کلان و سطح خرد نمی‌توانند پاسخگوی تغییرات ایجادشده در ابعاد و مرجع امنیت باشند (Buzan, 1991, p. 70) بوزان و ویور مدعی‌اند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت اتکا داشت. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. از دیدگاه آنان، مجموعه‌ی منطقه‌ای هر دو مؤلفه‌ی ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است و هم از گستردگی بیش از حد مفهوم امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای، امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث نیز در آن رخ می‌دهد.

امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله‌ی قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید. (Buzan & Wæver, 2009, p. 54) استدلال مهم بوزان و ویور آن است که امنیت منطقه‌ای در پایان جنگ سرد موجب ناامنی‌های گسترده شده که مکاتب واقع‌گرا و جهان‌گرا قادر به شناخت ماهیت و ابعاد مختل امنیت نبوده‌اند. آن‌ها با توجه به نقش مناطق و ویژگی‌های خاص



کشورهایی که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، بر اهمیت ساختار منطقه‌ای تأکید می‌ورزند. این رویکرد بوزان از تلاش برای یافتن راهی میانه میان پوزیتیویست‌ها و پست‌پوزیتیویست‌ها نشأت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۹).

ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای چهار متغیر است: مرز منطقه‌ای، ساختار آنارشیکی (یعنی مجموعه‌ای متشکل از واحدهای خودمختار)، قطبش (توزیع مادی قدرت)، و ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست. دشمنی اشاره به روابطی دارد که سوءظن و ترس در آن‌ها غالب است، و دوستی شامل طیفی از روابط از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را دربرمی‌گیرد (بوزان، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۵).

از میان متغیرهای تشکیل‌دهنده‌ی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوهای دوستی-دشمنی از اهمیت زیادی برخوردارند، زیرا نه تنها بعدی سازه‌انگارانه به نظریه‌ی بوزان می‌دهند و آن را از نظریات رئالیستی متمایز می‌سازند، بلکه نوع روابط حاکم بر کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی را نیز تعیین می‌کنند. این نظریه بیان می‌دارد که توزیع قدرت به‌تنهایی برای برآورد الگوهای منازعه در منطقه یا نظام بین‌الملل کافی نیست، بلکه تاریخ، فرهنگ، مذهب و جغرافیا در شکل‌گیری مجموعه‌ای از ترس‌ها، تهدیدات و دوستی‌ها مؤثرند. (Buzan & Wæver, 2009, p. 16)

این نظریه مطالعات امنیت منطقه‌ای را در چهار سطح بررسی می‌کند: داخلی (آسیب‌پذیری دولت‌ها)، منطقه‌ای (نوع روابط میان کشورها)، جهانی (نقش قدرت‌های بزرگ) و سطح پیوندی این سه. بوزان، ویور و دووید ابعاد امنیت را شامل مؤلفه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌دانند. (Buzan & Wæver, 2009, p. 55) مجموعه‌های امنیتی می‌توانند به دو دسته‌ی همگن و ناهمگن تقسیم شوند. در نوع همگن، تعامل میان واحدهای مشابه و هم‌جنس در بخش‌های مشخص متمرکز است، ولی در نوع ناهمگن منطق منطقه‌ای بازیگرانی از بخش‌های متفاوت را درون خود جای می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۶، ص. ۳۷).

در مطالعات امنیتی، محیط امنیتی با شرایط خاص خود، یکی از عناصر کلیدی در شناسایی مسائل امنیتی محسوب می‌شود. شناخت و ارزیابی دقیق آن سهم مهمی در تحلیل و پیش‌بینی تحولات دارد (عصاریان‌نژاد و ترقی، ۱۳۸۷، ص. ۹۲). افزایش نقش محیط در درک و مدیریت امنیت باعث توجه بیشتر به مفهوم «محیط امنیتی» شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت درک تحولات امنیتی، وابسته به درک تغییرات در محیط امنیتی است (افتخاری، ۱۳۸۷، ص. ۳۰). محیط امنیتی فضایی است که در آن



بازیگران می‌توانند نیازهای امنیتی خود را دسته‌بندی و پیگیری کنند. همچنین، محیط امنیتی به عنوان فضایی متشکل از عناصر حیاتی برای دفع تهدیدات و تحقق منافع امنیتی شناخته می‌شود. در تعریفی دیگر، محیط امنیتی تابعی از تقابل و تعامل میان متغیرهای داخلی (نظیر ساختار حکومتی، توزیع قدرت، مشارکت مردمی) و خارجی (نظیر ساختار قدرت جهانی، فناوری، موقعیت ژئوپلیتیکی) است (حسن‌پور و شاه‌محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۷۷). محیط امنیتی همچنین همواره حامل تهدیدها و فرصت‌هایی است که کشورها بسته به قدرت و جایگاه‌شان از آن تأثیر می‌پذیرند.

در نهایت، به باور بوزان و ویور، مجموعه امنیتی (یا همان محیط امنیتی) شامل مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در آن‌ها فرایندهای امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن چنان در هم تنیده‌اند که نمی‌توان مسائل امنیتی را به صورت منفک تحلیل کرد. در نتیجه، مجموعه امنیتی به مثابه وابستگی متقابل امنیتی در یک گستره‌ی جغرافیایی خاص در نظر گرفته می‌شود. (Buzan & Wæver, 2009, p. 55) محیط امنیتی با تعریف بر اساس چهار مؤلفه ابعاد محیطی عینی جغرافیایی و ذهنی روانی، سطوح امنیتی داخلی، منطق‌های و جهانی، ابعاد موضوعی محیط امنیتی (سیاسی امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، زیست محیطی و سایبری) و کنشگران محیط امنیتی (فرد دولتی، دولتی و فرادولتی)، در واقع ورودی و نهاده یک نظام سیاستگذاری خارجی محسوب می‌شود. این ورودی در فراگرد ادراک محیطی و دریافتی که رهبران تصمیم‌گیر از داده‌های محیط امنیتی دارند، پردازش شده و خروجی آن در قالب کنش‌ها و تصمیمات شناخته شده‌ای همچون دکترین امنیتی، سیاست امنیتی، راهبرد امنیتی و رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی بروز و ظهور می‌یابد. از این رو، دولت‌ها برای اینکه بتوانند سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی پویا، دقیق و کارآمدی داشته باشند و در عرصه خارجی منافع ملی را به بهترین شکل تأمین کنند می‌باید درک صحیح و عمیقی از محیط امنیتی خود داشته و تصورات و برداشتهای رهبران تصمیم‌گیر را با واقعیت‌های موجود در این محیط امنیتی نزدیک و نزدیکتر کنند.

### ۳. رویکردها و اولویت‌های سیاست خارجی آذربایجان

رویکردها و اولویت‌های جمهوری آذربایجان در میدان عملکرد سیاست خارجی، با توجه به موارد گفته شده و با استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی این کشور در محورهای زیر قابل خلاصه و دسته‌بندی است:



## الف) همگرایی با غرب

بیراه نیست اگر گفته شود که اولویت اول باکو در سیاست خارجی کشورش نزدیکی به غرب و همکاری و همگرایی با آن بلوک در تعاملات و تبادلات منطقه ای و بین المللی است. با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان در تقسیم بندی قاره ای جهان، در نقشه جغرافیای سیاسی اروپا قرار گرفته، در درجه اول سعی می کند وارد ساختارهای اروپایی شده و خود را در آن چارچوب عرضه نماید. پارلمان و سازمان امنیت و همکاری اروپا دو ساختار و تشکلی است که تاکنون آذربایجان به عضویت آنها در آمده و تلاش می کند به عنوان یک عضو فعال در این دو ساختار عمل نماید. البته این عضویت تنها نتیجه تلاش خود باکو نیست بلکه از راهبرد های اصلی اروپا در توسعه و گسترش این قاره است، با این حال باکو در تلاش است در این عرصه ها خودی نشان داده و پر تحرک ظاهر شود (Ismailzade, 2004).

## ب) حفظ رابطه متعارف با روسیه

در یکی دو سال اول استقلال بویژه در دوره ریاست جمهوری کوتاه مدت ایلچی بیگ، رهبران باکو مناسبات خود را با مسکو به پائین ترین حد خود تنزل داده و حتی موضع گیری های تند و تخریبی شدیدی علیه روسیه اتخاذ کردند. ولی با روی کار آمدن حیدر علیف در سال ۱۹۹۳ م رویکرد نامتناسب با عرف دیپلماتیک قبلی تغییر یافت و حیدر علیف علی رغم انتقاداتی که نسبت به عملکرد مسکو در قبال کشورش خصوصا در مناقشه قره باغ داشت، تلاش کرد همواره یک رابطه دیپلماتیک معمولی و متعادل با رهبران روسیه داشته باشد چرا که می دانست با وجود فروپاشی شوروی، نقش روس ها در تحولات و معادلات قفقاز قابل انکار نیست و در هر صورت به نوعی باید با کرملین کنار آمد. این سیاست در حال حاضر نیز مد نظر است و رهبران کنونی حاکم بر جمهوری آذربایجان خط مشی ترسیم شده توسط حیدر علیف را در این خصوص پیگیری و اجرا می کنند. علی رغم انتقادات نسبت به عملکرد روسیه در موضوع قره باغ، آذربایجان همواره رابطه ای دیپلماتیک و متعارف با مسکو حفظ کرده است (Cornell, 2011) این سیاست همچنان در دوره الهام علی اف ادامه دارد.

## پ) نگاه استراتژیک به آنکارا

روابط باکو- آنکارا در نوع خود ویژه و منحصر به فرد است و این دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن یک رابطه کاملا صمیمی و در حد استراتژیک را از خود نشان داده اند. باکو در منطقه با هیچ کشوری به اندازه آنکارا روابط حسنه و دوستانه ندارد بطوری که سطح مطلوب مناسبات فعلی این



دو کشور، نمونه دو دولت متحد را از آنها ساخته است. تعبیر "یک ملت دو دولت" که در افکار عمومی و در سطح رسانه های دو کشور آذربایجان و ترکیه نخ نما و مصداق حدیث مکرر شده، از آن حیدرعلیف است که در سخنرانی ها و مصاحبه هایش در تبیین و ترسیم روابط باکو - آنکارا بکار می برد و هم اینک نیز استفاده از این تعبیر، به فرزندش الهام علیف به ارث رسیده است. شاید توجه به واقعیت های تاریخی و دینی دو کشور، پذیرش این امر را قدری دشوار سازد چرا که آذربایجان در دوره هایی از تاریخ، نظیر عصر صفوی به عنوان بخشی از ایران با حکومت هایی که در آناتولی ( ترکیه فعلی ) در راس کار بودند بویژه با عثمانی ها تقابل و رودرروی داشته است. یا اگر از نظر دینی و مذهبی به شناسنامه این دو کشور نگاه کنیم، آذربایجان کشوری شیعه مذهب ولی ترکیه دارای مردمانی سنی مذهب است.

### ج) همکاری و داشتن رابطه بدون تنش با همسایگان

نگاه باکو به سایر همسایگان خود ( غیر از ارمنستان که با آن در حال مناقشه است ) داشتن رابطه معمولی و متعارف دیپلماتیک و مبتنی بر همکاری متقابل در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی است و این کشور سعی می کند از ایجاد مشکل و بحران در روابط خود با این کشورها بپرهیزد. البته در این میان روابط تهران و باکو قدری پیچیده و دارای زوایای پیدا و پنهان مختلفی است که پرداختن به آن سرفصل مستقلی را می طلبد. ولی اجمالا می توان گفت که اراده رهبران و دولتمردان هر دو طرف معطوف به داشتن رابطه ای خوب و دوستانه است و به رغم برخی فراز و نشیب ها در ۱۵ سال گذشته، تهران و باکو در تلاشند همکاری های قابل قبولی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هم داشته باشند. آنچه مسلم است اینکه هم ایران برای جمهوری آذربایجان اهمیت و اولویت دارد و هم باکو در نگاه تهران دارای اولویت محسوب شده و مهم تلقی می شود. جمهوری آذربایجان با همسایگان خود، از جمله ایران، سعی در حفظ روابط متعارف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. با وجود فراز و نشیب ها، هر دو کشور بر استمرار همکاری تأکید دارند (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

### د) ایجاد توازن در سیاست خارجی

چنانچه اشاره شد، به رغم اولویت اول اروپا و آمریکا در سیاست خارجی باکو، این کشور سعی دارد از اتکای صرف و صددرصد به یک قدرت یا بلوک سیاسی خودداری کرده و حتی المقدور نوعی توازن در دیپلماسی بین المللی خود میان طرف های مختلف برقرار نماید. بر این اساس، رهبران این کشور در صدد آن نیستند تا به بهانه نزدیکی هرچه بیشتر به اروپا و آمریکا با کشورهای مهم و تاثیر گذاری مثل



روسیه و ایران فاصله پیدا کرده و یا به آنها پشت کرده باشند. تضمین نتیجه بخشی تلاش های باکو در دراز مدت برای حل مشکلات عمده این کشور بویژه مناقشه قره باغ، مستلزم داشتن رابطه خوب و بدون تنش با کشورهایی مثل روسیه، ایران و برخی دیگر از کشورها و سازمان های منطقه ای و بین المللی در کنار رابطه صمیمی و همگرایی با دنیای غرب است. به نظر میرسد رهبران باکو با درک اهمیت این موضوع در راستای تحقق هر چه کاملتر آن حرکت می کنند و تا حدودی، توفیقاتی هم در این راه داشته اند.

#### ۴. اقتصاد انرژی

از موضوعات مهم و تاثیرگذار در تداوم بحران قره باغ، مسایل مربوط به اقتصاد انرژی به ویژه نفت و کاشمکش های پیرامون آن توسط بازیگران بین المللی مختلف در منطقه به گونه ای که هیچ کدام از بازیگران حاضر به چشم پوشی از این منطقه نمی باشند (Taylor, 2005:8). در این راستا، می توان چند مسئله اساسی را بررسی کرد: اول، دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ترانزیتی ویژه، ظرفیت تبدیل شدن به چهار راهی بین المللی در تولید و انتقال نفت را دارا می باشد. از این رو است که شاهد رویارویی و تعارض منافع کشورهای نفتی جمهوری آذربایجان، ایران و روسیه در منطقه می باشیم (Carlman, 2010:7). از طرفی، جمهوری اسلامی ایران با وجود کنار گذاشته شدن از کنسرسیوم نفتی باکو - تفلیس - جیحان و از دست دادن مزیت های ترانزیت انرژی از خاک خود، تلاش می نماید تا با افزایش همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی در حوزه انرژی ضمن تحت فشار قرار دادن بازیگران خارجی حاضر در منطقه، موقعیت اقتصاد نفتی خزر را باز یابد (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۱). بنابراین، تداوم شرایط کنونی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و لاینحل ماندن بحران قره باغ می تواند وزنه تاثیرگذاری بازیگران خارجی را افزایش داده و روند همگرایی منطقه ای را مسکوت گذارد. از طرفی، روسیه به دلیل بازی جمهوری آذربایجان در محور غرب و آمریکا و احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان جهت کاهش وابستگی منطقه به انرژی روسیه در صدد است تا با تحت فشار قرار دادن جمهوری آذربایجان و کنترل ایران، موقعیت انحصاری خود در تولید و ترانزیت انرژی را حفظ نماید. بنابراین، این کشور به واسطه حفظ موقعیت اقتصاد انرژی خود، حداکثر سعی خود را خواهد نمود تا از نزدیکی بیشتر باکو به محور غرب در بحران قره باغ ممانعت کرده و با نفوذ در فعالیتهای میانجی گرانه گ روه مینسک و سایر بازیگران منطقه ای، جمهوری آذربایجان را متمایل، به خود نماید (Scharf, 2006: 34). با وجود این شرایط، جمهوری آذربایجان در پس بحران قره باغ با جذب سرمایه گذار یها و حمایت های گسترده خارجی



توانسته است از منابع انرژی خود استفاده بهینه نموده و با کسب درآمدهای سرشار نفتی به رونق اقتصادی قابل توجه در منطقه دست یابد به گونه ای که عده ای این کشور را قطر منطقه قفقاز می دانند. بنابراین، این کشور به رغم احساس داشتن دست برتر ارمنستان در بحران قره باغ، تلاش می نماید تا به بهانه این بحران هرچه بی شتر به غرب نزدیک شده و از ظرفیت های انرژی خود حداکثر بهره را ببرد. دوم، محور آمریکا و ترکیه تلاش می نماید تا با تسخیر بازار کشورهای منطقه و جذب هرچه بیشتر جمهوری آذربایجان، زمینه نفوذ و تاثیر گذاری محور ایران و روسیه را در منطقه و به ویژه بحران قره باغ کاهش دهد. از این رو است که سرمایه گذاری های گسترده ای مانند کنسرسیوم نفتی باکو-تفلیس-جیحان را در این کشور به انجام رسانده و با حذف ایران و روسیه، توانسته خریدور جدیدی در تولید و انتقال انرژی منطقه ایجاد نماید (Welt, 2013:11). (سوم، سرمایه گذاری هر کدام از بازیگران بین المللی در اقتصاد نوپای کشورهای منطقه، می تواند تاثیری در گذاری آنها در تحولات آتی را به صورت چشم گیری افزایش دهد. به همین جهت است که روسیه و آمریکا تلاشی متعارض در جلب توجه دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بحران قره باغ دارند. به گونه ای که روسیه به ارزش چند میلیارد دلار سرمایه گذاری بلاعوض در ارمنستان به ع مل آورده است و آمریکا نیز به دنبال آن است تا با توسعه نفوذ خود در منطقه، وابستگی خود به انرژی خاورمیانه را کاهش دهد؛ برای نیل به این هدف، آمریکا سرمایه گذاری ۷۳ میلیارد دلاری در نفت و گاز جمهوری آذربایجان انجام داده است (خاشع عبدلی، ۷۸:۱)

## ۵. باکو و تل آویو

مقامات رژیم صهیونیستی شاید در عرصه دیپلماتیک از جمهوری آذربایجان حمایت آشکاری نکرده باشند اما در بعد نظامی و امنیتی پشت آذربایجان درآمده و باکو را در رسیدن به اهداف نظامی و سیاسی یاری رسانده اند. با وجود این، مناقشه قره باغ صرفاً به جدال باکو و ایروان محدود نشده و بازیگران بسیاری را با منافع متنوع، وارد این بحران کرده است؛ بحرانی که همانند دیگر مناقشه های منطقه ای، برای بازیگران بین المللی فرصتی فراهم آورده است که از طرف آن بتوانند قدرت خود را در منطقه استراتژیک قفقاز افزایش دهند و منافع اقتصادی-سیاسی خود را بیش از پیش تامین کنند. در این میان رژیم صهیونیستی یکی از بازیگرانی است که هرچند در سایه، اما به طور تاثیرگذار وارد مناقشه قره باغ شده است. به طوری که مقامات رژیم صهیونیستی شاید در عرصه دیپلماتیک از جمهوری آذربایجان حمایت آشکاری نکرده باشند اما در بعد نظامی و امنیتی پشت آذربایجان درآمده و باکو را در رسیدن به اهداف نظامی و سیاسی یاری



رسانده‌اند. تل آویو با وجود دارا بودن رابطه با ارمنستان، حمایت خود را در عمل از باکو نشان داده و روابط خود با آذربایجان را بیش از پیش عمیق‌تر ساخته است.

الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان گفته است که روابط آذربایجان با رژیم صهیونیستی را به کوه یخی تشبیه کرده که تنها بخش اندکی از آن در معرض دید قرار دارد و نُه‌دهم آن در عمق آب قرار گرفته و قابل رویت نیست (رادگودرزی، ۱۳۹۵: ۱۸۸-۱۸۷) و البته واقعیت نیز، همین گفته رئیس‌جمهور آذربایجان را تصدیق می‌کند. ابعاد همکاری‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک طرفین، نشان از روابط بسیار مستحکم و روبه‌رشد باکو و تل آویو دارد؛ روابطی که می‌توان آن را در سطح استراتژیک توصیف کرد و آذربایجان را نزدیک‌ترین کشور مسلمان به تل آویو به شمار آورد. آذربایجان بعد از به دست آوردن استقلال در سال ۱۹۹۱ و به دنبال آن شکست در جنگ قره‌باغ و واگذار کردن یک پنجم از خاک خود، سعی کرد با یافتن متحدان استراتژیک قدرتمند اولاً از حلقه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی (روسیه در شمال، ایران در جنوب) رهایی یابد و دوماً بتواند با کمک این کشورها تمامیت ارضی خود را حفظ کند و در مناقشه قره‌باغ دست برتر را داشته باشد. باکو با عنایت به حمایت روسیه از ارمنستان و به بهانه ترس از ایران و انقلاب اسلامی، تلاش کرد که از همان روزهای اول با غرب از در دوستی درآید و حمایت آنها را برای پیروزی در جنگ قره‌باغ و نقش‌آفرینی بیشتر در قفقاز جلب کند

## ۶. تاثیر انرژی بر روابط ایران و آذربایجان

در قفقاز بیشترین حجم تجارت ایران با جمهوری آذربایجان است. این کشور پر جمعیت‌ترین، بزرگ‌ترین و قوی‌ترین اقتصاد قفقاز را دارد. ظرفیت‌های زیادی دارد و اقتصادی انرژی محور دارد. انرژی در دهه نود میلادی تبدیل به عامل رقابت و اختلاف بین ایران و جمهوری آذربایجان شده بود. مخصوصاً در دهه نود با توجه به برآوردهای غیر واقع بینانه و بزرگنمایی‌هایی که در رابطه با ذخایر نفت و گاز حوزه خزر شد، شاهد هجوم شرکت‌های چند ملیتی به حوزه خزر از جمله به جمهوری آذربایجان بودیم. پای شرکت‌های چند ملیتی به این حوزه باز شد، آن هم در وضعیتی که رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نبود. ایران از پروژه قرن ۱۹۹۴ آذربایجان کنار گذاشته شد و جمهوری آذربایجان نقش فعالی را در سیاست خطوط لوله بازی کرد که مورد حمایت غرب به ویژه امریکا برای حذف ایران و روسیه از مسیرهای خطوط انتقال انرژی بود که در دوره کلیتون و حتی دوره بوش ادامه پیدا کرد. خط لوله ناباکو، باکو- تفلیس - جیحان و حتی ترانس خزر که طرحش هیچ وقت از ترکمنستان به آذربایجان



از بستر دریای خزر اجرا نشد. همه این ها برای حذف ایران و روسیه از خطوط لوله بود. در این مقطع تنها مورد شایان توجه سوپ گاز بود که در نخجوان انجام شد. تقریباً روزی یک میلیون متر مکعب گاز برای نخجوان سوپ می شود. اما در مجموع از ظرفیت انرژی در روابط دو کشور خوب استفاده نشد. بیشتر عامل رقابت و اختلاف بر همکاری و تعامل چربش داشت. اما در دو سه سال اخیر در روند بهبود روابط سیاسی دو کشور اتفاقات جدیدی در حوزه انرژی افتاده است که بسیار شایان توجه است. ایران برای توسعه فاز دوم میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان که از ده سال قبل حضور داشتیم دعوت شده است. ده درصد سهم میدان شاه دنیز برای ایران است.

جمهوری آذربایجان تمایل دارد که حضور ایران بیشتر شود. علت آن این است که بعد از اختلافات روسیه با اروپا بر سر موضوع اوکراین و تأکیدی که سند استراتژی انرژی اتحادیه اروپا بر روی تنوع بخشی به منابع وارداتی گاز اروپا کرده است یکی از آلترناتیوهای گاز روسیه، منابع گازی جمهوری آذربایجان است که از این طریق از میزان وابستگی گاز اروپا به روسیه کاسته می شود. مسیر جنوبی صادرات گاز به اروپا به یونان و ایتالیا و جنوب اروپا تعریف شد که مبدا آن میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان است. دو خط لوله به نام تاپ و تاناب تعریف شده است که از مسیر ترکیه به یونان و ایتالیا وصل می شود. این خطوط قرار است تا ۲۰۱۸ یا ۲۰۱۹ افتتاح شود. یک نگرانی وجود دارد که شاه دنیز نتواند پاسخگوی حجم عظیم گازی این خطوط لوله را با ظرفیت فعلی باشد. از این رو جمهوری آذربایجان به شدت نیازمند افزایش ظرفیت توان تولید میدان شاه دنیز است که بتواند هم نیازهای داخلی آذربایجان و هم خطوط متعدد صادراتی موجود و نیز گاز مورد نیاز تاپ و تاناب را تامین کند. به همین دلیل، جمهوری آذربایجان از ایران برای مشارکت در توسعه میدان شاه دنیز و هم صادرات گاز به تاپ و تاناب دعوت کرده است. (کالجی. خبرانلاین. ۱۳۹۵/۱۲/۲۸)

در قفقاز بیشترین حجم تجارت ایران با جمهوری آذربایجان است. این کشور پرجمعیت‌ترین، بزرگ‌ترین و قوی‌ترین اقتصاد قفقاز را دارد. ظرفیت‌های زیادی دارد و اقتصادی انرژی‌محور دارد. انرژی در دهه ۹۰ میلادی تبدیل به عامل رقابت و اختلاف بین ایران و جمهوری آذربایجان شده بود. مخصوصاً در دهه ۹۰ با توجه به برآوردهای غیرواقع‌بینانه و بزرگنمایی‌هایی که در رابطه با ذخایر نفت و گاز حوزه خزر شد، شاهد هجوم شرکت‌های چندملیتی به حوزه خزر از جمله جمهوری آذربایجان بودیم. پای شرکت‌های چندملیتی به این حوزه باز شد، آن هم در وضعیتی که رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نبود. ایران از پروژه قرن ۱۹۹۴ آذربایجان کنار گذاشته شد و جمهوری آذربایجان نقش فعالی را در



سیاست خطوط لوله بازی کرد که مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا برای حذف ایران و روسیه از مسیرهای خطوط انتقال انرژی بود که در دوره کلینتون و حتی دوره بوش ادامه پیدا کرد. خط لوله ناباکو، باکو-تفلیس-جیحان و حتی ترانس خزر که طرحش هیچ‌وقت از ترکمنستان به آذربایجان از بستر دریای خزر اجرا نشد، همه این‌ها برای حذف ایران و روسیه از خطوط لوله بود. در این مقطع تنها مورد شایان توجه سوپ‌گاز بود که در نخجوان انجام شد. تقریباً روزی یک میلیون مترمکعب گاز برای نخجوان سوپ‌گاز می‌شود. اما در مجموع از ظرفیت انرژی در روابط دو کشور خوب استفاده نشد. بیشتر عامل رقابت و اختلاف بر همکاری و تعامل چربش داشت. اما در دو سه سال اخیر در روند بهبود روابط سیاسی دو کشور اتفاقات جدیدی در حوزه انرژی افتاده است که بسیار شایان توجه است. ایران برای توسعه فاز دوم میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان که از ده سال قبل حضور داشتیم دعوت شده است. ده درصد سهم میدان شاه دنیز برای ایران است. جمهوری آذربایجان تمایل دارد که حضور ایران بیشتر شود. علت آن این است که بعد از اختلافات روسیه با اروپا بر سر موضوع اوکراین و تأکیدی که سند استراتژی انرژی اتحادیه اروپا بر روی تنوع بخشی به منابع وارداتی گاز اروپا کرده است، یکی از آلترناتیوهای گاز روسیه، منابع گازی جمهوری آذربایجان است که از این طریق از میزان وابستگی گاز اروپا به روسیه کاسته می‌شود. مسیر جنوبی صادرات گاز به اروپا به یونان و ایتالیا و جنوب اروپا تعریف شد که مبدأ آن میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان است. دو خط لوله به نام تاپ و تاناب تعریف شده است که از مسیر ترکیه به یونان و ایتالیا وصل می‌شود.

این خطوط قرار است تا ۲۰۱۸ یا ۲۰۱۹ افتتاح شود. یک نگرانی وجود دارد که شاه دنیز نتواند پاسخگوی حجم عظیم گازی این خطوط لوله را با ظرفیت فعلی باشد. از این رو جمهوری آذربایجان به شدت نیازمند افزایش ظرفیت توان تولید میدان شاه دنیز است که بتواند هم نیازهای داخلی آذربایجان و هم خطوط متعدد صادراتی موجود و نیز گاز مورد نیاز تاپ و تاناب را تأمین کند. به همین دلیل، جمهوری آذربایجان از ایران برای مشارکت در توسعه میدان شاه دنیز و هم صادرات گاز به تاپ و تاناب دعوت کرده است (کالچی، ۱۳۹۵). برای حضور بیشتر میدان شاه دنیز، وزارت نفت موافق حضور ما است و مذاکراتی هم صورت گرفته است. اما در مورد تاپ و تاناب، ایران ملاحظاتی دارد. موافق قیمت گاز صادراتی نیست. این قیمت را استاندارد با قیمت‌های کنونی بازار گاز نمی‌بیند. لذا تمایلی از طرف وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران در حال حاضر برای مشارکت در تاپ و تاناب دیده نمی‌شود. یک بخش دیگر موضوع این است که خود ما نیاز به افزایش ظرفیت تولید داریم تا بتوانیم گاز داخل را تأمین کنیم



و مخصوصاً جلوی افت فشار مناطق شمالی را بگیریم و بعد بتوانیم وارد صادرات گاز به این دو خط لوله شویم. یک مورد دیگر هم که علاوه بر جمهوری آذربایجان و ایران به عنوان آلترناتیو گاز روسیه برای اروپا مطرح است، ترکمنستان است. از ترکمنستان هم برای حضور در تاپ و تاناب دعوت شده است. این نگرانی را همه دارند که تاپ و تاناب ظرفیت تأمین گاز را نداشته باشد. برای انتقال گاز ترکمنستان به تاپ و تاناب از مسیر ترکیه دو مسیر قابل تصور است: یکی مسیر کف بستر دریای خزر است که همان طرح قدیمی ترانس خزر است که هیچ وقت اجرا نشد، دیگری مسیر زمینی ایران است که از شبکه خطوط گاز شمال کشور ما عبور می کند. صحبت هایی که در یکی دو سال اخیر مطرح شده این است که ترانس خزر احیا شود. جمهوری آذربایجان، ترکیه، اروپا و رهبران ترکمنستان تمایل دارند تا ترانس خزر احیا شود. اما نباید اجازه داد این کار انجام شود. از همان ۱۵ سال قبل هم که این بحث مطرح شد ایران و روسیه از مخالفان جدی طرح ترانس خزر بودند، چون محیط زیست دریای خزر را با یک آسیب جدی مواجه می کند. همین الان سطح آلودگی خزر بسیار بالا است و اگر خط این خط لوله عظیم گازی هم از بستر آن عبور کند شرایط زیست محیطی خزر به مراتب وخیم تر خواهد شد (کالچی، ۱۳۹۵). بحث سوآپ را از دوره های قبلی در دولت آقای خاتمی در ایران داشتیم. دهه ۷۰ هم با ترکمنستان و هم جمهوری آذربایجان این موضوع مطرح بود که بعد از آن رها شد. یعنی بحث نکا و پالایشگاه تبریز را داشتیم که معادل نفت وارداتی برای شمال را از خلیج فارس برای مشتریان آنها صادر می کردیم. این به هر حال رها شده است. اکنون سوآپ را در حال حاضر با منطقه نخجوان داریم که این منطقه ارتباط مستقیمی با جمهوری آذربایجان ندارد. سوآپ در این مرحله است که انجام می شود. در حال حاضر، روزانه آذربایجان در حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار متر مکعب گاز تحویل ایران می دهد که ایران نیز با کسر مقداری از این گاز به عنوان حق سوآپ، حدود یک میلیون مترمکعب گاز را تحویل نخجوان می دهد. در رابطه با بحث ترکمنستان و مشکلاتی که پیش آمد نیز اگر تابستان سال آینده خط لوله دامغان به ساری افتتاح شود دیگر از وابستگی به گاز وارداتی ترکمنستان خارج می شویم و جلوی آن گرفته می شود و آن زمان ما با ترکمنستان مانند دو شریک صادراتی گاز برای حضور در تاپ و تاناب می توانیم همکاری کنیم که در این زمینه حتی می تواند یک مکانیزم چهارجانبه ایران، ترکیه، ترکمنستان و آذربایجان برای هماهنگی حوزه صادرات به اروپا شکل گیرد. یکی از چیزهایی که ایران روی آن تأکید دارد این است که نباید ترانس خزر به دلیل مشکلات زیست محیطی و به خطر افتادن حیات جانوری خزر احیا شود و از طرفی وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر را پیچیده تر می کند (کالچی، ۱۳۹۵). از



گذشته در حوزه انرژی ایران با آذربایجان همکاری داشته است، از جمله نفت این کشور را به نخجوان و یا ترکیه سوپ و یا ترانزیت می‌شد. در حال حاضر نیز در حوزه نفت و گاز خزر و رژیم حقوقی و استفاده از منابع بستر خزر با هم همکاری و مذاکراتی داشته‌ایم، اما مسئله اینکه وضعیت فعلی منطقه از یک طرف علیرغم اینکه جنگ قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان به پایان رسیده، هنوز به صلح نرسیده‌اند و در نتیجه حضور کشورهای خارجی در منطقه و مرزهای ایران مشکلاتی ایجاد می‌کند و متأسفانه جریان‌ات فکری جدایی طلب از شرایط منطقه سوءاستفاده کرده و سعی در ایجاد تشنج در منطقه دارند. مسئله دیگر حضور دولت‌ها و گروه‌های تجزیه طلب در منطقه جهت ایجاد ناامنی است، همچنین گروه‌های تروریستی، داعش و حضور رژیم صهیونیستی در خزر یک خط قرمز است که لازم است با همکاری دوجانبه از بین برود. خزر و رژیم حقوقی آن و گروه‌های تروریستی از جمله موضوعات دو کشور است که توسعه روابط دوجانبه و رفع برخی از سوءتفاهمات می‌تواند به حل این موضوعات کمک کند. در شرایط فعلی مذاکرات دو کشور می‌تواند نتایج خوبی در پی داشته باشد و ماحصل آن می‌تواند منجر به این شود که ایران به دستاوردهای خوبی برسد و آذربایجان هم می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و از پتانسیل‌های اقتصادی، سیاسی و منطقه‌ای ایران استفاده کند و خط ریل شمال به جنوب برای رسیدن به آب‌های خلیج فارس و عمان از مسیر ایران هم به توسعه بازرگانی دو کشور کمک می‌کند. هنوز رژیم حقوقی خزر مشخص نیست و در زمینه بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز بستر یک تفاهمنامه وجود ندارد و خط‌کشی‌ها انجام نشده، هر دو کشور سکوه‌های نفتی خود را احداث کرده و برداشت دارند، اما قانون مشخصی نداشته که این منجر به تقابل و تعارض منافع شده و اختلافاتی به وجود می‌آید. علاوه بر مباحث مربوط به رژیم حقوقی خزر باتوجه به شرایط بحرانی منطقه و ظهور طالبان، داعش، جنگ اوکراین، قره‌باغ و اختلافات منطقه‌ای توجهات بیشتر به خاورمیانه معطوف شده ضمن اینکه مباحث هسته‌ای ایران هم مزید بر علت شده که به مباحث انرژی خزر کمتر پرداخته شده و این فرصتی شده کشورهای منطقه مثل ترکمنستان، روسیه و آذربایجان بیشترین منفعت را داشته باشند و با عقد قراردادهای دوجانبه و یا چندجانبه به منافع مشترک مهمی برسند. در حال ایران به خاطر تحریم و نبود سیاست مشخص در حوزه خزر به منافع کمتری از این منطقه رسیده در حالی که خزر می‌تواند پایگاه مهمی برای کشور ما جهت توسعه مناسبات انرژی، سیاسی و امنیتی منطقه باشد (مومنی، ۱۴۰۱).



## ۷. مختصات روابط اقتصادی روابط آذربایجان با ایران

تنش‌ها بین ایران و آذربایجان به‌ویژه پس از مناقشه قره‌باغ کوهستانی در سال ۲۰۲۰ در حال افزایش بوده است. «حمله» ۲۷ ژانویه ۲۰۲۳ به سفارت آذربایجان در تهران اوضاع را تشدید کرد. این رویدادها تشدید تنش بین دو طرف را نشان می‌دهد که می‌تواند پیامدهایی برای منطقه قفقاز و فراتر از آن داشته باشد. قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و پتانسیل انرژی، تجارت و اتصال از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. ایران و آذربایجان هر دو شرکای مهم در پروژه چندوجهی کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) هستند. این مقاله به بررسی تنش فزاینده بین ایران و آذربایجان و تحلیل تأثیر و پیامدهای آن می‌پردازد. همچنین فرصت‌های همکاری بین دو کشور را مورد بحث قرار می‌دهد. ایران در غرب آسیا و آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی قرار دارد و هر دو بازیگر مهم منطقه هستند. ایران و آذربایجان ۷۶۵ کیلومتر مرز مشترک دارند و هر دو کشور ساحلی دریای خزر هستند. دو کشور همچنین دارای ارزش‌های فرهنگی و مذهبی هستند. در سه دهه گذشته، روابط ایران و آذربایجان به دلیل مسائل مختلف از جمله قومی-مذهبی، سیاسی و همچنین ارتباط قوی آذربایجان با ترکیه، اسرائیل و غرب، عموماً «سرد» بوده است. علیرغم تفاوت‌های تاریخی و چالش‌های جاری، ایران و آذربایجان چشم‌انداز قابل توجهی برای مشارکت‌های مشترک، به‌ویژه در زمینه‌های اتصال و انرژی، دو حوزه اصلی مستلزم همکاری دوجانبه و چندجانبه دارند. در ۹ سپتامبر ۲۰۲۲، جمهوری آذربایجان، روسیه و ایران پس از اولین نشست سه‌جانبه در مورد توسعه بیشتر پروژه چندوجهی جاری INSTC، بیانه باکو را صادر کردند. در ۳ می ۲۰۲۳، روسیه و ایران توافقنامه‌ای برای راه‌اندازی بخش باقی‌مانده از راه‌آهن آستارا-رشت-قزوین با بودجه روسیه امضا کردند. این خط‌آهن رشت، یکی از شهرهای ساحلی ایران در نزدیکی دریای خزر را به آستارا، یک شهر مرزی در آذربایجان متصل می‌کند. این خط ریلی به عنوان یک حلقه حیاتی در پروژه INSTC عمل می‌کند. بنابراین ایران و آذربایجان به طور مشترک در آخرین قطعه خط ریلی آستارا - رشت - قزوین کار می‌کنند. اجرای آن آخرین شکاف باقیمانده ۱۶۴ کیلومتری راه آهن از شهر رشت تا آستارا آذربایجان را تکمیل خواهد کرد. پیش از این، تحریم‌های آمریکا علیه ایران و شکست آذربایجان در تکمیل تعهدات وام خود به ایران، چالش‌های مهمی را برای این پروژه ایجاد کرد. با وجود چالش‌ها، همکاری‌های اقتصادی و انرژی بین ایران و آذربایجان همچنان ادامه دارد و هر دو کشور در تلاش برای تقویت روابط خود هستند. منطقه قفقاز به دلیل موقعیت استراتژیک خود و ذخایر غنی انرژی، اهمیت فراوانی برای هر دو کشور دارد و همکاری در این حوزه



می‌تواند به توسعه پایدار منطقه کمک کند. با توجه به اینکه ایران و آذربایجان هر دو عضو پروژه کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) هستند، این همکاری می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تبادلات تجاری و انرژی شود. (Kaleji, 2022) علاوه بر مسائل اقتصادی، تنش‌های سیاسی و قومی هنوز چالش‌هایی جدی برای روابط دو کشور محسوب می‌شود. مناقشه قره‌باغ و دخالت بازیگران خارجی در منطقه موجب شده است که هرگونه همکاری به دقت و حساسیت بیشتری نیاز داشته باشد. با این حال، ایران و آذربایجان برای حفظ ثبات و امنیت منطقه ناگزیر به گفت‌وگو و همکاری دوجانبه و چندجانبه هستند (مومنی، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، پروژه‌های توسعه میدان گازی شاه دنیز و خطوط لوله تاپ و تاناب نقش مهمی در شکل‌دهی به مناسبات انرژی در منطقه دارند. با توجه به تأکید اتحادیه اروپا بر تنوع‌بخشی به منابع انرژی خود و کاهش وابستگی به گاز روسیه، جمهوری آذربایجان به دنبال تقویت همکاری با ایران است تا ظرفیت تولید و صادرات گاز خود را افزایش دهد. ایران نیز با وجود برخی ملاحظات اقتصادی و فنی، تمایل دارد در این پروژه‌ها مشارکت کند تا منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود را ارتقاء دهد (کالچی، ۱۳۹۵). در نهایت، با توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط ایران و آذربایجان با تمام چالش‌ها و فرصت‌هایش، می‌تواند نقشی کلیدی در امنیت، ثبات و توسعه اقتصادی قفقاز و خلیج فارس ایفا کند. توجه به مسائل زیست‌محیطی مانند حفاظت از دریای خزر نیز از نکات مهمی است که نباید در همکاری‌های منطقه‌ای نادیده گرفته شود (کالچی، ۱۳۹۵).

### نتیجه‌گیری

روابط آذربایجان و ایران بین بی‌اعتمادی و خصومت آشکار در نوسان است. با این حال، رویدادهای اخیر و بیانیه‌های رسمی نشان می‌دهد که دو طرف در تلاش برای تثبیت روابط خود هستند زیرا عمل‌گرایی باکو و تهران را تشویق می‌کند تا تنش‌ها را کاهش دهند. تحولات اخیر حاکی از تعمیق بی‌اعتمادی و تضاد بین دو همسایه با همسایگی تاریخی، فرهنگی و مذهبی است و این امر پیامدهای بلندمدتی برای روابط دوجانبه خواهد داشت. اتحاد در حال ظهور دولت یهود و یک کشور کوچک، غنی از انرژی و پس از شوروی که بین ایران و روسیه قرار گرفته است، توسط بسیاری به عنوان یک ناهنجاری تلقی شده است. سازه‌گرایان و صاحب‌نظران ژئوپلیتیک که هویت شیعی مشترک آذربایجان و ایران رابطه نزدیکی را برای آنها از پیش تعیین کرده بود، به ویژه گیج شده‌اند. در واقع، سوء ظن تهران به رشد اقتصادی آذربایجان، همراه با نگرانی در مورد احساسات پان‌ترکیستی که در شمال غرب ایران گسترش یافته است، و نوسان‌لرزی امپریالیستی خود ایران، روابط خصمانه را تشدید کرده است. در



مقابل این پس‌زمینه، تلاش‌های آذربایجان برای مقابله با ایران و روسیه در منطقه خزر-قفقاز جنوبی، باکو را به ایجاد روابط نزدیک‌تر با اسرائیل واداشت. برای ارزیابی ماهیت روابط اسرائیل و آذربایجان، نقش ایران همچنان مهم است. حل مناقشه قره‌باغ کوهستانی منافع اقتصادی زیادی از صلح به همراه خواهد داشت و از این رو به نفع اقتصادی هر دو کشور و مردم آن‌ها خواهد بود. هر دو کشور به طور گسترده از افزایش سود خواهند برد. سرمایه‌گذاری‌ها علاوه بر این، ارمنستان به دلیل کاهش نیاز به سرمایه‌گذاری‌های گران‌قیمت در نیروگاه‌ها، به شدت از پس‌انداز مالی قابل توجهی بهره‌مند خواهد شد. برای آذربایجان، می‌توان از منابع بودجه اضافی برای سرمایه‌گذاری در مهارت‌های افراد استفاده کرد. کشاورزی این بخش می‌تواند به لطف دسترسی بهتر به آب شیرین رشد کند و از جایگزینی تدریجی واردات در بخش کشاورزی و مواد غذایی حمایت کند. در مجموع، این امر به کاهش وابستگی کشور به بخش نفت و گاز کمک می‌کند. نگرانی‌های متعددی بر دشواری دلایل تاریخی و ژئوپلیتیکی زیربنای روابط ایران، ارمنستان و آذربایجان و اسرائیل افزوده است. ارمنستان از شراکت استراتژیک قوی با ایران سود برده است، که همچنین راهی برای دور زدن تحریم‌های غرب، به ویژه در حوزه منابع انرژی، برای ترانزیت تحریم‌های اعمال شده توسط ترکیه به غرب و آذربایجان به شرق به ایران داده است. به ویژه از زمان جنگ دوم قره‌باغ کوهستانی، روابط آذربایجان و اسرائیل در نتیجه کمک‌های نظامی تل‌آویو به جمهوری آذربایجان بهبود یافته است. در نتیجه چندین حمله خرابکارانه به تاسیسات هسته‌ای خود، ایران در نتیجه این پیشرفت بسیار نگران امنیت خود است. علاوه بر این، ایران گهگاه در حین حمایت از سربازان و جنگجویان نیابتی خود در سوریه، شلیک و گلوله باران اسرائیل را تجربه کرده است. یکی از جنبه‌های مهم تسهیل روابط ایران و آذربایجان، مشکل ترانزیت و حمل و نقل است. به طور قابل توجهی، ایران تنها گزینه ترانزیت مستقیم و مقرون به صرفه آذربایجان است که به خلیج فارس، دریای عمان و منطقه عربی دسترسی دارد. اهمیت این مسیر با وجود روابط قوی و استراتژیک بین آذربایجان و پاکستان بیشتر شده است. کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال-جنوب (INSTC)، مسیر اصلی تجاری و ترانزیتی ایران با مناطق پرجمعیت غربی روسیه، گرجستان و بلاروس، با در نظر گرفتن توافق صورت گرفته با بانک بین‌المللی، وابستگی اساسی به جمهوری آذربایجان دارد. آذربایجان که برای احداث راه آهن رشت - آستارا وام ۵۰۰ میلیون دلاری اختصاص خواهد داد. اهمیت مسیر ترانزیتی آذربایجان-ایران به دلیل فضای ژئوپلیتیک فعلی افزایش یافته است که شامل درگیری در اوکراین، تحریم‌های شدید غرب علیه روسیه و تبدیل قرارداد تجارت ترجیحی ایران و اتحادیه اقتصادی



اوراسیا به تجارت آزاد است. در حالی که آذربایجان با استفاده از یک شریک مهم در صحنه بین المللی، تسلیحات پیچیده ای از اسرائیل به دست آورده است، اسرائیل مقادیر زیادی نفت آذربایجان خریداری کرده است. رشد همکاری اسرائیل و آذربایجان در تهران بسیار نگران کننده بوده است. تهران در مناسبت های مختلف هشدارهای صریحی به باکو برای قطع همکاری داده است. گمانه زنی ها در مورد افزایش فعالیت ها - و رقابت متقابل - بین سرویس های مخفی ایران و اسرائیل در خاک آذربایجان فراوان است. مسئله آذربایجان در ایران مظهر تلاقی فزاینده بین امور قفقاز جنوبی و خاورمیانه است. کسانی که به دنبال تضعیف جمهوری اسلامی هستند احتمالاً به نظارت بر این موضوع با علاقه ادامه خواهند داد. و عوامل داخلی تضمین می کند که از بین نرود. در طول ۳۰ سال گذشته، روابط ایران و آذربایجان نسبتاً سرد باقی مانده است. مناقشه ۲۰۲۰ قره باغ کوهستانی بار دیگر ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داد و بر روابط دوجانبه ایران و آذربایجان تأثیر منفی گذاشت. روابط آذربایجان با کشورهای منطقه مانند ترکیه و اسرائیل بیش از همه ایران را نگران کرده است. حتی پس از حمله به سفارت، رئیس جمهور ایران و همتای آذربایجانی اش توافق کردند که این حادثه نباید بر روابط دوجانبه تأثیر بگذارد. علیرغم این تحولات ژئوپلیتیکی، همکاری های زیادی برای دو کشور از جمله اتصال و انرژی وجود دارد که به نفع منطقه و فراتر از آن خواهد بود. عواملی مانند داشتن تاریخ و فرهنگ مشترک و پتانسیل های همکاری اقتصادی به عنوان یک محرکی برای توسعه روابط دوجانبه اما روابط با موانع و عوامل بازدارنده ای مانند تداوم اختلافات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، روابط با اسرائیل و آمریکا و الحاق آذربایجان به ناتو وجود دارد. مقامات آذربایجان همچنین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله قره باغ و روابط گسترده با ارمنستان را مهمترین مانع در راه بهبود روابط دو کشور می دانند. بنابراین علیرغم وجود برخی فرصت ها برای بهبود روابط دوجانبه تهران و باکو، چالش برانگیز است.

بنابراین علیرغم ویژگی های همگرایی فراوان از جمله مذهب مشترک و تاریخ و فرهنگ مشترک، پتانسیل همکاری در روابط دو کشور وجود دارد و علیرغم تلاش ها برای توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی، عوامل مختلفی موجب شده است. باعث شد تا دو کشور نتوانند از ظرفیت های موجود برای همکاری استفاده کنند و روابط متقابل سرد باقی بماند. در زمینه روابط اقتصادی، سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ دوران طلایی روابط دوجانبه و تجارت جمهوری آذربایجان و ایران به عنوان اولین شریک آن بود. اما از سال ۱۳۷۴ تحت تأثیر سیاست های غرب محور و اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان



و سایر عوامل هویتی که تحت عنوان روابط منفی سیاسی ذکر شد، تغییر در روابط اقتصادی دو کشور به وجود آمد. انتقال از شرایط لاک به هابزی) و جایگاه ایران در میان شرکای تجاری آذربایجان از اول به هشتم سقوط کرد. در صورت حذف روابط بین الاذهانی هابزی و امنیتی، ظرفیت اقتصادی زیادی در زمینه فعالیت تجاری، برخورداری از جایگاه ویژه در حمل و نقل، همکاری در انتقال انرژی، مشارکت در بهره برداری از منابع انرژی، همکاری در چارچوب منطقه ای وجود خواهد داشت.

## منابع

- ایزدی، بیژن(۱۳۷۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- تریف، تری.(۱۳۸۳) "مطالعات امنیتی نوین." ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر.(۱۳۸۵). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی). تهران: وزارت امور خارجه
- حقیقت، سید صادق(۱۳۷۶)، "مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی". تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری
- رنجبر، مقصود(۱۳۷۸) "ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، سجادپور، سید محمد کاظم(۱۳۸۶)، "چارچوبهای مفهومی و پژوهشی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه،
- قوام، عبدالعلی(۱۳۸۴) "روابط بین الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها"، تهران: سمت
- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، تهران: تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر
- مورگنتا، هانس جی،(۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). تحول در نظریه های روابط بین الملل. تهران: سمت
- Aydin. Mustafa, (2004), Oil, Pipelines and Security: The Geopolitics of the Caspian Region, in Gammer, Moshe, The Caspian Region, Routledge
- Bagci. Husein, (2000), Energy Policy or Politics of Slogans, Turkish Daily News, April
- Barkey. Henri, (2012), Turkish–Iranian Competition after the Arab Spring. Survival: Global Politics and Strategy
- Barzegar. K, (2010), Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-US Tension in the Post-9/11 Middle East, Iranian Review of International Affairs (IRFA), Center for Strategic Research (CSR), Vol. 1, No. 3.
- Bengio. Ofra, (2003), Iraqi Kurds: Hour of Power? Middle East Quarterly, No. 3 :
- Bengio. Ofra, (2009), Altercating Interests and Orientations between Israel and Turkey: A View from Israel, Insight Turkey, Vol. 11, No. 2



- Cordesman, Anthony (2015), The Changing Security Balance in the Gulf. Center for Strategic and International Studies, at: [http://csis.org/program/changing security balance. in.the. Gulf.](http://csis.org/program/changing_security_balance_in_the_gulf)
- Hampton, Kelsey. (2014). "Doctrinally and Politically Opposed on the Battlefield in Syria: Iran and Saudi Arabia's Cold War in the Middle East." Chatom House. February 2015.
- Kaleji, V. (2022, May 16). Will Russia Complete Iran's Rasht–Astara Railway? The Jamestown Foundation. Retrieved March 6, 2023, from <https://jamestown.org/program/will-russia-complete-irans-rasht-astara-railway/>
- Kazemipur, A., & Rezaei, A. (2003). Religious Life under Theocracy: The Case of Iran. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 42(3), 347–361. Retrieved June 8, 2023, from <http://www.jstor.org/stable/1387739>
- Remaining section of Rasht-Chelavend gas pipeline will be completed in 2-3 months. It will add 5.5 bcm to gas transportation capacity between Iran and Azerbaijan. (2023, February 16).
- Gurbanov, I. (2018, November 26). Despite US Sanctions on Iran, Green Light for the Southern Gas Corridor. The Jamestown Foundation. Retrieved June 8, 2023,
- Wani, A. (2023, February 3). Slow, Not Steady: Assessing the Status of India-Eurasia Connectivity Projects. [www.orfonline.org/research](http://www.orfonline.org/research)